

# استخراج تاریخ در نظم

— خاتمه —

۱۵- این قصیده مشتمل بر تاریخ وفات سیدجمال علی قدس سره از سیدرحم رسول تخلص (بالا) ی بلگرامی پرسید مذکور است که از هر مصرع تاریخ سه ( ۱۲۱۰ ) و از منقوط و غیر منقوط هر بیت جدا جدا تاریخ و با انضمام منقوط مصرع اولی با مصرع ثانی خواه ثالث خواه رابع خواه هر مصرعیکه باشد علیحده تاریخ مر بر آید .  
 و اگر غیر منقوط را با غیر منقوط بهمین طریق با هر مصرع که خواهی ضم کنی ، و نیز منقوط را با غیر منقوط خواه غیر منقوط را با منقوط از هر کدام مصرع بهم نمائی در هر صورت سه مذکور جدا گانه بر می آید .

مرجع اقبال و همت عمده کون و مسکن  
 قدوة اقطاب دهر و مجمع ارباب علوم  
 صاحب علم و طریقت هادی مجدد و شفا  
 امجد ملک صلاح و کعبه اهل خرد  
 داور صدق و ثواب و امجد ملک علوم  
 اسعد اصحاب جود و ممدوم سر خدا  
 شاه اسلام جلال و صاحب رشد و کمال  
 محسن والا مکان مستوجب و فر و عطا  
 داور امجاد و رشد و کعبه شاه و کدا  
 قطب و اهل احترام و اجود مال و فطار (۲)

قصیده :  
 اسوة ملک سعادت قبله هر انس و جان  
 اولول امجاد ملت نامدار از قبالان (۱)  
 سرور احلم فغان و پیشوای امجدان  
 اسلم اصحاب صولت رونق اهل جهان  
 محرم مجدو علا و باعث امن و امان  
 عالم نقد صواب و سجده گاه راستان  
 عمده مهر و عطا مقبول و جان عاشقان  
 اجود اصحاب نعمت کامگار عاقلان  
 سرور اقطاب والا اهل جاه و امتنان  
 اکمل دهر امامت نور اقطاب جهان

(۱) حروف منقوط آن با حروف منقوط مصرع اول و دیگر مصاربع موافق عدد ( ۱۲۱۰ ) میباشد ولی در غیر منقوط عدد ( ۸ ) اضافه است یعنی ( ۱۲۱۸ ) میشود .  
 ( ۲ ) در این مصرع عدد ( ۸ ) کم است و عدد مصرع ( ۱۲۰۲ ) میشود .

مرشد اصحاب کمال شاه اهل مجد و حام	معین مهر و صداقت اجود صاحبان
عارف حق پیشوای اهل کام و جاه و قدر	احسن اصحاب صدق و تاجدار صالحان
جامی آفتاب رحمت موجب مهر و هندی	سرور ابدال جاه و اقدوة هندوستان
صادق و کامل ولاؤ قدرت و صاحب جلال	عالم مقصود عرفان پیشوای امجدان
جان بداور داد اهل منکنت و آمال و قدر	صاحب حلم و ثنا و مصلح امر جهان
گفت بنال سال میر امجد و مولای صدق	یافت سبحان را امام دهر والی جهان

۱۶- این قصیده از سید ناصر علی نصیر است که در تهنیت و تاریخ جلوس امجد علی شاه پادشاه صوبه اوده سروده و از هر مصرع سنه ۱۲۸۰ بر می آید .

قصیده :

ای جبینت آفتاب مطلع اقبال و جاه	بار کاب تو دوان صبح و مسا این مهر و ماه
بحر با لطف و نوال تو بسان فطرة	کوه باشان معالی تو که از برک کاه
بر سر گردون دون عالم چرا نبود بمجد	تمام نامیت شده امجد علی عالم پناه
چون تو سلطان صافدل ناریده پیر آسمان	صبح صادق را در بمعنی همی آرم گواه
چون بهر در ویش بقدر زبون عاجزی	بسکه از جود و سخا و لطف در سازی نگاه
مور را از پایه و نمکین جم افزون بسی	حاصل از انعام والای توجاه و دستکاه
د شعنان را بزدل و روبه سازی از چه رو	روز و شب حا می بود حب علی شبر اله
عینک نا یاب مهر و مسه ز یک مدت سپهر	بایر حکمت یزوهی منی نهد پیش نگاه
لیک در شاهان سهم تو ندیده هیچکس	مشقی و صالح ویر هیز کار دین پشاه
ای که جمله شاعران در عهد اقدس کجا بنیاب	سوازل الطاف و کرم بر بیتهای من نگاه
برج هر مصرع دارد کوکب سال جلوس	تاز جود تو بطاق آسمان سا یتم کلام
مدح والا آمد از تعدد و حد بیرون نصیر	شوم گهر کسبج دعای شه ز عز و لطف و جاه
تاز اجلاس شه ا نجم فلک را جاه و واج	باشد از یمن عطای ایز دی بی اشتباه
از جلوس مبعث مانوس با صد شا نها	تانی کرد ون مدام او رنگ بادا یا اله

۱۷- این قصیده در دوازده بیت است که از هر مصرع عدد یک هزار سنه تولدی شهاب الدین شاه جهان بر می آید .

خدا وجود بقا داد عالم و امکان (۱)	بسر ای شاه جهان باد شاه کل جهان
ز لطف یزدان وز عدل وجود هفت اقلیم	بود با فسرو با کاه از یمن سلیمان شان
ز جود شاه جهان باد شاه ملک آرای	بد یزد آزد در شا هوار صد عثمان

( ۱ ) در اصل نسخه چنانکه تحریر شده مندرج بود عبارت مناسب نبود و در عدد هم تفاوت داشت بعقیده نگارنده مصرع چنین بوده باشد ( خدا وجود و بقا داده عالم امکان ) در اینصورت موافق عدد سه ۱۰۰۰ میشود



ز حاتم قنوت او باد با حیات ابد مدام باده الطاف و قدرت بزدان  
 انشا طشادی و کام طرب بسند اداله بیاد شاه جوان باد شاه کام رسان (۱)  
 ن بسنداد وجود و بله عساکر شهنشاه آفاق عظیم و عالی و داسا نوازو ملک ستان  
 بود چو گوهر ازان صا حبقران که بدور نبوده چون آن صاحبقران هیچ قران (۲)  
 بد هر بنایی او این بنامه ملک بود که صد قران زند این بیهمال از افران (۳)  
 هزار سال چو از هجرت آمده بوجود شهنشاهی که بود و نند اکی عجا لیمان  
 هزار قرن بماند آنکه هر دم از و بود بدور جهان صد هزار جان شادان  
 بسدح شاه جهان طبع این دو از ده بیت ز قسمت ازل آورد از داسم بز بیان  
 ازان دوازده هر مصرعه یکگانه نگار (۴) کند نو لبه شاه جهان پشاه بیان  
 چون بنای جهان برمی نیانی است و تا کون ذکر هر فرد از افراد نامدار و بنای استوار که  
 درین مقاله ذکر شده جز نام آن ناموران در اسم آن بانیان چیزی باقی نیست بانه مقاله خود  
 را هم بدگر بی نیانی دنیا که مراد از ترجیع بند مولانا فصیح الدین (صاحب) است که در مرثیه  
 وزیر نامدار و شاعر شهر اغیر علیشیر ( یوانی ) ( فاتی ) سروده که از هر یک مصرع اول  
 تاریخ ولادت و از هر یک مصرع ثانئ اریخ و فانش بر می آید خاتمه مبد هم -  
 این نظم که خوشتر آمده بر آب حیات تاریخ ولادت است و تاریخ وفات

ترجمه

ای فلک بیداد و بر کاهی بد بنیان کرده وی اجل ملک جهان را باز ویران کرده  
 کرده بر جاها کین بنهادم دام عشا هر زمان از کینه جوئی قصد صد جان کرده  
 بر جهانیا غن چه میگوئی حسد بود مرا از حسد باری جهان را بی جهان کرده  
 کرده گنه از جفا حیران دل صد اهل دین که ز کین قصد هلاک صد مسلمان کرده  
 عالمی را کرده از جزان پیش مسلمان در مبدوم و مطالب اهل عالم کرا بکین مجرون و پیمان کرده  
 کی رها سازی عزیزان را ز زندان احزن از جفا کاری که چون یوسف جزندان کرده  
 آسانا بر دل و جانهای دین داران ازان کسور بسجد و جفا های فرا وان کرده  
 کز دل و جانهای ایشان هیچ جانیاید برون کز آید ی و لار نج و عشا گردد فنزون

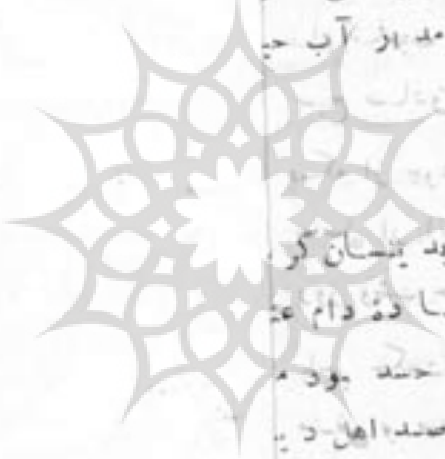
(۱) در این مصرع ۱۵ عدد اضافه است آیا بکدام لفظ و کلامه سهو شده باشد؟  
 (۲) در اصل نسخه مصرع چنین بوده که تحریر شد دو عدد کمبود است احتمال اصلا  
 چنین بوده باشد  
 (۳) (نبوده چون آن صاحبقران بهیج قران)  
 (۴) طوریکه این مصرع از اصل نسخه تسوید شد (عدد ۴۰) اضافه میشود واضح است که  
 کلمه زند در مصرع مذکور سهو کتاب است که اصلا (زید) میباشد درین حال هم عبارت  
 درست میشود وهم عدد؟  
 (۵) درین مصرع (۹) عدد کمبود است یقین دارم که اصلا مصرع چنین بوده (ازین  
 دوازده هر مصرعه یکگانه نگار)





از حلام قنوت او باد با حیات ابد  
 ان نشا طشادی و کام طرب بسند ادا  
 ان بسنداد وجود و بل عسان شهنش آفا  
 ان بود چو گوهر ازان صا جعفران که بد  
 ان بید هر نیانی او این بنام ملک  
 هزار سال چو از هجرت آمده بود  
 هزار قرن بماناد آنکه هر دم از  
 بسدح شاه جهان طبع این دو از ده  
 ازان دوازده هر مصرعه بیکاه نگار )  
 چون بنای جهان بر بی نیانی است و تا  
 درین مقاله ذکر شده جز نام آن ناموران  
 راهم بدکر بی نیانی دنیا که مراد از ترجیع  
 وزیر تا مدار و شاعر شهیر امیر علی شبر )  
 تاریخ ولادت و از هر یک مصراع تانی  
 این نظم که خوشتر آمد از آب حیات

( ۱۸۴۴ )



علمی و مطالعات فرهنگی  
 علوم انسانی

ای فلک یزاد و بیتر خمی بد بنیان کرد  
 کرده بر اجنه ها کین بنها دم دام  
 بر جبهه نیا فن چه می شکوئی حسد بود  
 کرده که از جفا جبران دل صد اهل  
 عالمی را کرده از جزین بسزایان  
 کی رها سازی عزیزان را ز زندان جز  
 آسمان بر دل و جانهای دین در آستان  
 کسزدل و جانهای  
 نا امید ی و دلار

- (۱) در ۱۵ مصرع ۱۵ عدد اضافه است
- (۲) در اصل نسخه مصرع چنین بود  
چنین بوده باشد
- (۳) بطوریکه این مصرع از اصل نسخه  
کلمه زند در مصرع شد کور شهو کاتب ا  
درست میشود وهم عدد ؟
- (۴) درین مصرع (۹) عدد کم بود  
دوازده هر مصرعه بیکاه نگار )



داد داد از زود هر آدمی کش داد داد  
 آت و فریاد از جغای آسمان و سپر او  
 که به قصد بیدلی بی سبب ناوک کشید  
 اینک آن بیدل منم کز وارد هر کین او  
 نه همین من مانده ام مجزون که افعال فک  
 بهمن آئینی شدا کنون از زمان کز سوگت او  
 قصد جانها گو نما این دم جهان از روی عجب  
 آنکه اورا جسم و جان بهر (نبی ص) بود و علی (رض)

ما یسه دین ز سده ایمان علی شیر ولی  
 آن کان والی ملک علم در عالم نماند  
 بانمای ارجمی پا مانند بیرون زمین جهان  
 بافراق این چنین جان جز عدم چیزی ندید  
 ز آدم و عالم مجرایل گسوزن قطما مراد  
 اهل دوران را که نبود جز بلای جان نصیب  
 از جهان ایجان طلب کردن دوا باشد محال  
 بایدت يك ای فلیک از فالیه جانکاه ما  
 کردی ای دوران جهانی راسیه از آما ما

وه که در عالم نماند آن صاحب دین مبین  
 اهل لطف و داد و دانش را ز سوگت او بود  
 آنکه شد فانی ز بیداد جهان و زربو او  
 صد هزار افسوس ازان عالیجنابی کز نیاز  
 چون نگردد دل ز جان نومید اهل و جبرین علوم اساک  
 بای گر بیرون نهاد از دینی فانی دون  
 باد دائم آن شته دارا ذلی کلام ز غفل  
 آنکه یابد ز هر ز آئین بساطش زیب و زین  
 حارس عالم پناه ملک و دین سلطان حسین

جان بجان داد اگر آن میر با اقبال و جاه  
 گر نماند آن ماه اوج جاه و نبود جان مرا  
 بر میپور دین و احسان بناد باقی جاودان  
 گر بنیسا که جانب دار ابد بنها روی  
 بر فراز مستطال سع پسی ز سبب جهان  
 ورز دنیا یا برون مانند آن محب اهل دین  
 باد این سلطان ملک عدل ما دام ار نماند  
 سال آن کآ مد با قلیه وز دنیا شد بسکام  
 جوی ای عاقل ز هر مصراع این زیبا کلام

قبله اصحاب ایمان فنا تج ابواب دین  
 دیده پر آب و جگر بریان و دل اندوهگین  
 کسج باقی بود از آن شد جای اوزیر زمین  
 بر جناب او همی سودی فلیک هر دم جبین  
 آن امیر تا نوا و ان سالک راه یقین  
 ملک ملک سلیمان داور روی زمین  
 باد دائم این شته جمشید جاه دین پناه  
 زین الم بی ناله شبکیر و آد صبحگاه  
 این شته بهرام هیچا وین مه اجم سیاه  
 آن امیر داد و دین و زبده مردان راه  
 ای دل این جمشید آئین را نکهان باداله  
 جاودان باد ابعالم شاهی این پادشاه  
 صاحبان آن عمده دوران امیر دین پناه

چون این مقاله را جم بقواعد و اصول تاریخ‌های منظوم بود لزوم دیدم که راجع بتاریخ سنه اختتام آن بطور غریبی استخراج تاریخ نمایم این است که در منظومه سنه انعام و در منظومه عدد اسم محضه و در منظومه عدد اسم تخاص خود را آورده و هر سه منظومه را در پنجاه تحریر و مقاله را خاتمه میدهم .

۱- چو در تاریخ منظوم این مقاله	پذیرفته ز کسبکم حسن انعام
ز استاد ریاضی دان طبیبم	بطرز نو بچشم سال انجام
خیلی این طرفه طرح صنعتی ریخت	که مانندش ندیده چشم ایام
کنون از بهراهل دانش و ذوق	نمایم شرح آن اینگونه ارفام



هر آنچه آشکارا و نهان است	که می آید در انظار و در اوهام
کنی نامی با بجد جمع ز آنها	نمائی ضرب دو اعداد آن نام
فرازی پنج دیگر بر سر آن	کنی ضربش بدو ای نیک فرجام
سیس زو چار گانه طرح سازی	بماند آنچه باقی ای دلارام
زنی برش عددو هشتادو سه ضرب	کنی از سال هجرت کسب اعلام

سنه ۱۳۶۶ ه ق

۲- هر آنچه هست از همه نامی	بگیر اعداد هر نامی که خواهی
بفرا هشت و ضرب آن به دو کن	وزان یس هفت را منفی از و کن
به پنجش ضرب کن تقسیم دردم	نظر کن تا چه باقیمانده آنکه
بود باقی هرا آنچه زن بهفت د	که دانی نام من از روی اعداد

پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۲۵۰

۳- زیک تا انتهای وضع اعداد	بگیر اعداد آنرا که خواهی ای بگوراد
به شش ضربش کن و یک بروی افزا	وزان یس در دو پنجش ضرب بنما
سیس در چار پنجش ساز قسمت	بکش باقی بود کم یا زیادت
باقیمانده شصت و هفت را زن	که تا گردد خلیل از وی میرهن

۶۷۰

انتها مجله - ابراهیم خلیل